

## نقدی بر کتاب

### *History: What and Why?*

جلال پیکانی\*

#### چکیده

نوشتار حاضر به نقد و بررسی کتاب *تاریخ: چیستی و چرا بی آن*، نوشته بورلی ساوث گیت اختصاص دارد. در این مقاله نشان داده‌ایم که این اثر نه کتابی اجتهادی و نوآورانه، که صرفاً متن درسی تألیفی است در باب یکی از مهم‌ترین پرسش‌های فلسفه تاریخ، یعنی این پرسش که آیا تاریخ از عینیت برخوردار است یا نه؟ مؤلف به‌خوبی توانسته است دیدگاه متقدمان و متأخران، یعنی متفکران باستان و متفکران بعد از عصر روشن‌گری، را تبیین و توصیف کند. هم‌چنین توانسته است به‌خوبی نشان بدهد که تاریخ چگونه از سایر حوزه‌های علوم انسانی اثر می‌پذیرد. سادگی و استواری بیان و نظم منطقی کتاب از نقاط قوت آن است. موضع نسبی‌گرایانه و سوپژکتیویستی نویسنده، که به نفی عینیت تاریخ منجر می‌شود، امری است که هم‌چنان در فضای فکری ایران جزء موضوعات چالش‌برانگیز به‌شمار می‌آید. اما از سوی دیگر، نگارنده این مقاله کهنگی اثر و محدودبودن موضوعات بحث را از نقاط ضعف اثر می‌داند.

**کلیدواژه‌ها:** بورلی ساوث گیت، فلسفه تاریخ، پست‌مدرنیسم، عینیت تاریخ.

#### ۱. مقدمه

پس از زوال یافتن اندیشه‌های چپ‌گرایانه اهمیت تاریخ نیز اندکی تنزل یافت، اما نه آن مقدار که فلاسفه قاره‌ای آن را کم‌ارج شمارند. هنوز آثار قلمرو فلسفه تاریخ برای مخاطبان

---

\* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، Jpaykani@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۰

تاریخ و فلسفه جذابیت فراوان دارد. در حال حاضر از یک سو عطف نظر به مباحث هرمنوتیک و از سوی دیگر توجه به ظهور اندیشه‌های پست‌مدرنیستی مجدداً تاریخ را در میدان مباحث فلسفی قرار داده است. افزون‌براین، در فضای فکری ایران به دلایل متعدد، نظیر وجود خرده‌فرهنگ‌های متعدد و نیز رواج برخی مباحث دامنه‌دار تاریخی در میان متفکران و توده مردم، کتب تاریخی از اقبال فراوان برخوردارند. اما میان کتب تاریخی و کتب ناظر بر فلسفه تاریخ، یا در کل کتبی که کلیت تاریخ را بررسی و تحلیل کنند، تناسبی مشاهده نمی‌شود.

بنابراین، ترجمه یا تألیف کتب این‌چنینی امری لازم و ضروری است. با این پیش‌فرض، نگارنده این مقاله به سراغ خوانش انتقادی کتاب پورلی ساوث گیت (Beverly Southgate) با عنوان *تاریخ: چیستی و چرایی آن (History: What and Why?)*، رفت و بیش از همه این پرسش را پیش چشمان خویش داشت که آیا این کتاب برای فضای فکری و فلسفی ایران اولویت ترجمه دارد یا نه؟

چون نگارنده این نوشتار به سنت فلسفه تحلیلی تعلق خاطر دارد، بنابراین نگاه نقادانه خویش را به مواضع نویسنده کتاب پیوسته حفظ خواهد کرد. از منظر معیارها و استانداردهای نگارش کتاب در قلمرو فلسفه تحلیلی، بر مبنای موارد و شواهدی که در بالا آمد، نظم منطقی اثر در حد ایدئال نیست. همان‌گونه که کریچلی نشان داده است، زبان فلسفی فیلسوفان قاره‌ای با ادبیات و داستان‌گویی و کلی‌گویی آمیخته است (کریچلی ۱۳۸۷: ۲۷). این فیلسوفان از فیلسوفان تحلیلی کم‌تر دغدغه وضوح و ارائه استدلال منطقی قانع‌کننده را دارند. در مقابل، فلاسفه تحلیلی در مقابل هر ادعای جزئی انتظار دلایل قاطع را دارند. بنابراین، اگر اثر حاضر از منظر فلسفه قاره‌ای نگریسته می‌شد، شاید ضعف‌های آن کم‌تر می‌نمود. به‌طور مشخص، این رویه نزد فلاسفه قاره‌ای رایج است که با ذکر یک یا دو مورد تاریخی حکمی کلی در باب کلیت تاریخ استخراج می‌کنند. نظیر این رویه را در آثار سیدجواد طباطبایی مشاهده می‌کنیم. مثلاً، کتاب *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران* بر همین سیاق است (طباطبایی ۱۳۸۶). اما فیلسوفان تحلیلی عموماً چنین رویکرد پیشینی به تاریخ را بر نمی‌تابند و بیش‌تر بر این باورند که باید بررسی کلیت تاریخ با روش‌شناسی‌های تجربی پیش برود.

به لحاظ روش‌شناختی فلسفه دانشی است پیشینی که کم‌تر بر مبنای داده‌های تجربی پیش می‌رود. عموماً مطالعه میدانی در فلسفه جایی ندارد و اهل فلسفه فقط در برخی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای که صبغه فلسفی دارند بدین کار مبادرت می‌ورزند. در مقابل،

سخن‌راندن در باب مسائل تاریخی و اجتماعی، چه در مقام نقد و چه در مقابل ارائه طریق، بدون داده‌های میدانی کاری پرمخاطره است. در طول تاریخ موارد فراوانی وجود دارد که خطاهای نظریه‌پردازان و قدرت‌مندان بی‌توجه به داده‌های دقیق میدانی فاجعه به بار آورده است. شاید یکی از مهم‌ترین آن‌ها ایده‌های نادرست مائو رهبر مارکسیست چین است که به مرگ میلیون‌ها چینی بر اثر قحطی و گرسنگی منجر شد. نتایج فاجعه‌بار مارکسیسم نیز تاحدودی از نظرورزی‌های جامعه‌شناختی فیلسوفی به نام کارل مارکس برآمد که به‌طور پیشینی در باب کل تاریخ بشر از گذشته تا آینده نظریه‌پردازی کرده بود (پیکانی ۱۳۹۴).

جالب آن‌که هرچند ساوث گیت به تفصیل مارکسیسم را نقد کرده است، به نکته روش‌شناختی فوق اشاره‌ای نکرده است. البته باید اذعان داشت وی اصول نظم منطقی و ارائه دلیل بر مدعا را رعایت کرده است، اما این امر در حدی نیست که فلاسفه تحلیلی انتظار دارند.

## ۲. معرفی کلی اثر و مشخصات صوری آن

کتاب *تاریخ: چیستی و چرایی آن* برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶ منتشر شده است و این امر تاحد زیادی رنگ کهنگی بدان بخشیده است. برخلاف تصور عمومی، مباحث فلسفی و نه لزوماً پرسش‌های فلسفی نیز به‌وضوح مشمول کهنگی می‌شوند. البته پرسش اصلی کتاب هم‌چنان تاحدودی نو و جذاب است، اما رویکرد و محتوای کتاب و پاسخ‌های ارائه‌شده دیگر چندان نو نیستند. به‌طور خاص، قسمت‌هایی از کتاب که از چیستی تاریخ و تعاریف آن، فواید آموختن تاریخ، نسبت میان شعر و تاریخ، بررسی درجه علم‌بودن تاریخ، و هم‌چنین بیان دیدگاه‌های ارسطو در باب تاریخ بحث می‌کند قدیمی و تکراری است، یعنی فصول اول تا سوم.

این اثر در قلمرو فلسفه تاریخ قرار می‌گیرد و تقریباً هیچ ارتباطی با تاریخ فلسفه ندارد. حتی در قلمرو تاریخ فلسفه نیز خود تاریخ بیش‌تر برای نویسنده محوریت دارد تا مسائل فلسفی ناظر بر تاریخ. درکل، کسانی که در قلمرو فلسفه تاریخ تأمل و تدبر می‌کنند و آثاری را انتشار می‌دهند یا بیش‌تر دل‌بسته تاریخ‌اند یا بیش‌تر دل در گرو فلسفه دارند. این تعلق خاطر تعیین‌کننده این امر خواهد بود که آیا اثر بیش‌تر وزن تاریخی دارد یا وزن فلسفی. بر این اساس، همان‌گونه که گفته شد، در کتاب *تاریخ: چیستی و چرایی آن*، وزن تاریخ از وزن

فلسفه بیش‌تر است. کتاب واحد زیادی از اظهارنظرهای شخصی نویسنده خالی است، جز در موارد نادر. درمقابل، به بیان گزارشی و توصیف دیدگاه‌های مختلف درباب پرسش محوری کتاب اکتفا کرده است. بنابراین، می‌توان این اثر را متنی درسی، یا به‌اصطلاح مرسوم تکست (text) تلقی کرد. سطح مطالب نیز درحدی است که بخشی از آن را برای دانشجویان مقطع کارشناسی مناسب می‌کند و بخشی دیگر را برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد.

به‌نظر می‌رسد، بیش از همه، یکی از پرسش‌های بنیادی فلسفه تاریخ دل‌مشغولی اصلی نویسنده را در این کتاب تشکیل می‌دهد، یعنی این پرسش که آیا تاریخ از عینیت برخوردار است یا نه؟ بنابراین نمی‌توان اثر را در کلیت آن متن درسی جامعی ناظر بر فلسفه تاریخ تلقی کرد.

اثر به زبان انگلیسی بریتانیایی روان و نسبتاً فاخر نوشته شده است. نویسنده به‌اعتبار جنبه تاریخی اثر در استفاده از اصلاحات نسبتاً قدیمی و تاحدودی کم‌کاربرد گشاده‌دستی به‌خرج داده است، نظیر این اصطلاحات: blurring, debilitating, importunate. و ... اما درکل خوانش اثر با روانی و سهولت صورت می‌گیرد. قضاوت درباب میزان رعایت قواعد ویرایشی و نگارشی نیازمند تخصص در ادبیات انگلیسی است، که از توان نگارنده این مقاله خارج است.

کتاب حاضر در شش فصل و یک مقدمه تدوین شده است. مقدمه و فصل نخست شامل کلیاتی ساده درباب تاریخ و فلسفه تاریخ و اهمیت آن دوست. نکته جالب توجه درباب این فصل آن است که برخلاف کتاب‌های مشابه از کلی‌گویی‌های حکمت‌آموز درباب تاریخ در آن خبری نیست و درمقابل فقط قضاوت‌هایی در این فصل آمده است که در فصول بعدی با اشاره به چند مورد تاریخی تقویت شده‌اند، نظیر این سخن:

مورخان [باستان] با اعتماد به نفس و به‌اصطلاح پشت‌گرمی به خویش گذشته را در سایه مرجعی استوارتر از پیش‌داوری‌های خویش بازآفرینی نمی‌کنند و ازاین‌رو در رجوع به گذشته تاریخ را با افسانه در هم می‌آمیزند و در نتیجه گاه واقعیاتی را که دیگران به‌وضوح به‌یاد می‌آورند انکار می‌کنند (p. x).

هم‌چنین در فصل نخست به اهمیت چرخش بنیادی ایجادشده در قرون هفدهم و هجدهم میلادی در اندیشه انسان غربی و تأثیرات آن در نگاه به تاریخ نیز اشاره شده است. وی روشن‌گری را اصلی‌ترین عامل این تغییر نگرش می‌داند.

فصل دوم دیدگاه مدافعان عینیت تاریخ، که عموماً متقدمان را شامل می‌شود، ذکر می‌کند. در این فصل مؤلف با بحث از علم‌بودن یا علم‌نبودن تاریخ به‌سراغ بحث عینیت تاریخ می‌رود.

فصل سوم تا حدودی کلیشه‌ای است و به فواید آموختن و مطالعه تاریخ، یا به‌قول متقدمان ما مطلب لم، می‌پردازد. هم‌چنین در این فصل به برخی بهره‌برداریهای تاریخی مهم از تاریخ، به‌خصوص بهره‌برداریهای سیاسی و دینی، اشاره می‌شود. فصل چهارم بارزترین فصل این کتاب است، چون به تأثیر یافته‌های روان‌شناختی، زبان‌شناختی، و فلسفی جدید روی تغییر نگاه متفکران به تاریخ می‌پردازد. البته این یافته‌ها را عموماً در جهت اثبات نسبی بودن تاریخ و در نتیجه نفی عینیت آن به‌کار می‌گیرد. بنابراین، مؤلف به‌هیچ‌وجه میل ندارد پژوهش تاریخی را با روش‌شناسی‌های تجربی پیوند بزند، بلکه فقط به‌میزانی بدان می‌پردازد که در اثبات مدعای خویش به‌کار می‌آید.

فصل پنجم، که آرای مشابه آن امروزه در آثار منتشره فارسی به‌فراوانی مشاهده می‌شود، می‌کوشد نشان دهد که ظهور نظریه‌های جدید، شامل مارکسیسم و فمینیسم، چگونه انسان غربی را به‌سمت تجدید نظر در نگاه خویش به تاریخ و بازخوانی مجدد آن هدایت و بلکه وادار می‌کند.

نهایتاً فصل آخر کتاب کوششی است برای دفاع نهایی از نسبییت تاریخ و درعین حال یافتن مجالی برای دفاع از معتبربودن آن. به‌بیان‌دیگر، مؤلف در نهایت امر با قبول دلالت نسبی‌گرایی و پست‌مدرنیسم بر بی‌بنیادی می‌کوشد بنیادی هرچند سست برای تاریخ درافکند. در این فصل مؤلف از کسوت گزارش‌گر صرف خارج می‌شود و افکار و ایده‌های خاص خود را مطرح می‌کند.

کتاب با قولی از سقراط، که البته نویسنده آن را به افلاطون منسوب می‌کند، آغاز می‌شود و به‌پایان می‌رسد؛ یعنی این سخن مشهور که زندگی نیازموده ارزش زیستن ندارد. این سخن ذوقی و حکیمانه در کل کتاب و در لابه‌لای سطور حضور دارد. گویی نویسنده میل دارد در کسوت حکیم و دانای کل فلسفه تاریخ را هم‌چون روایتی تاریخی بازگو کند و ایده درس‌آموختن از تاریخ را در ذهن مخاطب القا کند. هرچند در فصل سوم به‌طور خاص به این نکته اشاره دارد، اما حضور ایده مذکور فقط در آن قسمت از کتاب خلاصه نشده و در کل اثر محسوس است.

کتاب مذکور توسط انتشارات راتلج، که یکی از معتبرترین ناشران آثار فلسفی است، انتشار یافته است. مثل سایر آثار منتشره این انتشارات، به‌لحاظ آراستگی ظاهری و نبود اغلاط تایپی در حد بسیار خوبی قرار دارد. البته از آن‌جاکه نگارنده به نسخه الکترونیکی اثر دسترسی دارد، درباب کیفیت چاپ فیزیکی آن امکان قضاوت ندارد.

### ۳. تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف

هرچند ساوث گیت در زادگاه فلسفه تحلیلی رشد کرده است، اندیشه او با جریان‌های غالب در سرزمین خود، یعنی انگلستان، ناهم‌خوانی دارد. ساوث گیت استاد کرسی تاریخ اندیشه‌ها در دانشگاه هرت فورت شایر (Hertfordshire) است. سایر آثار و کتب او نیز عمدتاً در زمینه تاریخ و فلسفه تاریخ است، نظیر کتاب *تلاقی تاریخ با افسانه (History Meets Fiction)* و *فایده تاریخ چیست؟ (What Is History for?)*. ولی درکل ساوث گیت فیلسوف چندان شاخص و صاحب‌نظری به‌شمار نمی‌آید. از این‌روست که اقوال چندان پردامنه‌ای درباره وی وجود ندارد.

کتاب حاضر چندان موجهی بر نینگیخت و جریان‌ساز نشد. البته طبیعی است که چنین باشد چون، آن‌گونه‌که از این اثر برمی‌آید، غایت مؤلف نه نظریه‌پردازی، که نگارش متنی آموزشی است. متون آموزشی نیز به‌ندرت به شاه‌کار تبدیل می‌شوند. البته شاید در این میان استثناهایی باشند، نظیر آثار ارسطو.

### ۴. تحلیل درونی و محتوایی اثر

#### ۱.۴ نظم منطقی اثر

در ایران یکی از مشهورترین آثار درباب فلسفه تاریخ که به‌صورت کتاب درسی درآمده است کتاب *تاریخ در ترازو* از عبدالحسین زرین کوب است. این اثر از حیث محتوا غنی و قابل تأمل است، اما به‌لحاظ نظم منطقی، دسته‌بندی مطالب، و وضوح بیان به‌هیچ‌وجه مناسب دانشجویان نیست. نگارنده این نکته را از تجربه تدریس چندین‌ساله اثر مذکور اخذ کرده است. درمقابل، کتاب *تاریخ: چیستی و چرایی آن*، به‌دلیل نگارش آن در جهان آنگلوساکسون، از وضوح و روشنی خوبی برخوردار است. نویسنده توانسته است، با دسته‌بندی مطالب و پرسش‌های اصلی و هم‌چنین ارائه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در پایان هر فصل، از سردرگمی خواننده جلوگیری کند. هنگامی که شما این اثر را می‌خوانید دقیقاً

می‌دانید که در کجا قرار دارید و مسئله مورد بحث کدام است، خصوصیتی که در اثر زرین کوب به‌ندرت مشاهده می‌شود. تنها چیزی که نظم منطقی اثر را اندکی مخدوش می‌کند تکراری بودن برخی از مطالب است.

اما این قضاوت به‌معنای آن نیست که نویسنده هم‌چون فلاسفه تحلیلی انگلیسی، نظیر برتراند راسل و یا جی. ای. مور، با وضوح تمام و زبان منطقی ناب سخن گفته است. تعلق خاطر نویسنده به سنت قاره‌ای گاه او را به‌سمت نگرش روایت‌گونه کتاب کشانده است، به‌گونه‌ای که در برخی موارد مخاطب رشته کلام را از دست می‌دهد. به‌طور مشخص، نویسنده، برای بیان و توصیف هر دیدگاه و نظریه، روایتی تاریخی را به‌عنوان مثال و مصداق ذکر می‌کند. اما در توصیف مصادیق و مثال‌ها زبان روایت‌گرانه را به‌عاریت می‌گیرد و در نتیجه قوه تخیل مخاطب به‌پرواز درمی‌آید و حال‌وهوای کتاب از حالت نظری و فلسفی تا حدودی خارج می‌شود.

درواقع تمسک مکرر نویسنده به روایت‌ها و وقایع تاریخی دارای دو نتیجه متضاد است. از یک سو، اثر را برای مخاطبان غیرمتخصص شیرین‌تر و جذاب‌تر می‌سازد و از سوی دیگر جنبه فلسفی و فنی اثر و هم‌چنین انسجام منطقی آن را تهدید و تا حدودی کم‌رنگ می‌کند. این خصیصه تا حد زیادی از تعلق خاطر شدید نویسنده به خود تاریخ نشئت می‌گیرد. در کل، فلاسفه قاره‌ای، که عموماً به زبانی کلی‌گو و ادیبانه تعلق خاطر دارند، به تاریخ به‌مثابه موضوع فلسفی جدی می‌پردازند و آن را از ادبیات جدا نمی‌دانند، خصیصه‌ای که به‌وضوح آن را وام‌دار هگل‌اند.

اما مواردی نیز وجود دارد که نظم منطقی اثر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مثلاً، تکراری بودن بخشی از مطالب فصل پنجم و ششم؛ و هم‌چنین ذکر رویدادهای تاریخی در لابه‌لای بحث نظری. به‌طور مثال، در فصل دوم و در میانه بحث از نگاه متفکران دوره مدرن به تاریخ، ناگاه زندگی و سرانجام یکی از متفکران وارد بحث می‌شود و فضای نظری بحث حال‌وهوای عاطفی به خود می‌گیرد.

## ۲.۴ زبان کتاب

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر نقد و تحلیل کتب فلسفی بررسی زبان و سبک و سیاق نویسنده کتاب است. خوانش کل اثر این حس و برداشت را در نگارنده ایجاد کرده است که گویی ساوث گیت زبان و بیان روایت‌گرانه تاریخی را به بیان تحلیلی و

نقدانته فلسفی ترجیح می‌دهد. از این رو در ذکر نظریه‌های گوناگون مرتبط با بحث حضور خود ساوث گیت کم‌رنگ و حضور صاحبان آن نظریه‌ها پررنگ‌تر است. حتی طرح دیدگاه درباره فلسفه تاریخ خود به صورت گزارشی تاریخی عرضه می‌شود. مثلاً کل فصل دوم، که به شرح آرای متقدمان نظیر هردوت (Herodotus)، ارسطو (Aristotole)، و توسیدیس (Thucydides) اختصاص دارد، به صورت روایت تاریخی عرضه شده است. یا این که در فصل پنجم، بی آن که ضرورت چندانی احساس شود، دو صفحه کامل را به ذکر چیستی و اوصاف مارکسیسم اختصاص می‌دهد. هم‌چنین گاه و بی‌گاه شعر و سخنان ذوقی نیز در صفحات مختلف کتاب به چشم می‌خورد. تمایل نویسنده به بیان ذوقی آشکار است؛ هرچند نویسنده کاملاً تلاش می‌کند از به‌کاربردن لحن حکیمانه اجتناب کند، با این حال برخی از جملات وی چنین حال و هوایی دارد، نظیر این جمله: «درباب تاریخ نیز چنین است: ممکن است درباره تاریخ مطالعه کنیم یا در آن باب قلم‌فرسایی بکنیم، بی آن که این پرسش را از خود بپرسیم که چه می‌کنیم و به چه دلیل چنین می‌کنیم» (p. 1).

#### ۳.۴ اعتبار منابع و کفایت آن‌ها

منابع مورد استفاده این کتاب طیف متنوعی را در بر می‌گیرد، به طوری که از کتب تاریخی محض گرفته تا کتب فلسفی کلاسیک در آن جای می‌گیرد. البته فراوانی کتب تاریخی و نیز کتب ناظر بر مسائل تاریخی، و نه لزوماً فلسفه تاریخ، از کتب فلسفی محض بیش‌تر است. برخی از کتب کلاسیک، نظیر تاریخ هردوت، فن شعر ارسطو، برخی آثار ادبی شاخص نظیر اشعار الیوت (Eliot)، آثار هابرماس (Habermas)، دیوید هیوم (David Hume)، کارل مارکس (Karl Marx)، نیوتن (Newton)، در زمره منابع این کتاب است. همین تنوع منابع نشان می‌دهد که کتاب فقط بر روی فلسفه تاریخ متمرکز نشده است. ولی به هر حال نویسنده کتاب از دامنه وسیعی از اطلاعات در زمینه بحث برخوردار است و تنوع داده‌های کتاب باعث از بین رفتن انسجام کتاب و ازدست رفتن سررشته کلام نشده است. اما در کل اکثریت منابع را آثار مربوط به تاریخ‌نگاری و ماهیت تاریخ و مسائل مرتبط با آن تشکیل می‌دهد، آثاری که لزوماً آثار مربوط به فلسفه تاریخ تلقی نمی‌شوند. مثلاً، کتاب‌هایی با عنوان اروپا و مردمانی بدون تاریخ (Europe and People without History) یا تاریخ عقلانی پس از چرخش زبانی (Intellectual History After Linguistic Turn)، که بیش‌تر منابع این کتاب از این سنخ‌اند، لزوماً ذیل عنوان فلسفه تاریخ قرار نمی‌گیرند.



#### ۴.۴ دقت در استنادات و ارجاعات و رعایت امانت

این کتاب همانند هر کتاب استاندارد انگلیسی، در موارد مقتضی، ارجاع استناد یا نقل قول عرضه شده را ارائه کرده است. دل‌بستگی مؤلف به تاریخ باعث شده است که در ذکر ارجاعات و سواس و دقت نظر کامل داشته باشد، به گونه‌ای که هرگونه روایت تاریخی را با ذکر منبع و مرجع همراه می‌سازد. البته از این حیث این انتقاد وارد است که وی از ارجاع پایان‌متنی استفاده کرده است و نه ارجاع درون‌متنی. امروزه ارجاع درون‌متنی بر ارجاع پایان‌متنی ارجحیت دارد، چون در ارجاع درون‌متنی انتقال به مرجع آسان‌تر صورت می‌گیرد و این نوع ارجاع به صورت شیوه استاندارد ارجاع‌دهی درآمده است. هم‌چنین مؤلف این اثر عموماً از نقل قول‌های غیرمستقیم استفاده می‌کند، شاید به این دلیل که نمی‌خواهد صبغه روایت‌گرانه‌اش تحت الشعاع ارجاعات مستقیم مکرر قرار گیرد. حتی شاید بتوان گفت استفاده از شیوه ارجاع پایان‌متنی نیز با این نیت و قصد صورت گرفته است.

اما قضاوت درباب میزان امانت‌داری نویسنده در ذکر منابع و ارجاعات به‌دلیل دست‌رسی نداشتن نگارنده به بسیاری از منابع این کتاب مقدور نیست. البته درحد توان به‌طور تصادفی چندمورد از نقل قول‌های صورت‌گرفته از آثار در دست‌رس را بررسی کردم. در همه موارد نقل قول به‌صورت غیرمستقیم انجام گرفته بود، ولی درعین حال در انتقال مطلب امانت‌داری رعایت شده بود.

#### ۵.۴ وضعیت نقد و تحلیل‌های علمی اثر

اثر جنبه تحلیلی بسیار کمی دارد، چراکه بیش‌تر کوشش نویسنده مصروف این شده است که در قالب متنی آموزشی توصیفی از آرای مختلف درباب عینیت تاریخ به‌دست بدهد. از این‌رو این اثر به‌دشواری می‌تواند کتابی انتقادی و اجتهادی درباب فلسفه تاریخ تلقی شود. باوجوداین، نویسنده نسبت به دیدگاه‌های رقیب چندان بی‌طرف نیست و به‌وضوح تمایل او به سمت دیدگاه‌هایی که عینیت تاریخ را زیر سؤال می‌برند، به‌خصوص دیدگاه‌های پست‌مدرنیستی، محسوس است. البته این امر به‌خودی‌خود نقص نیست، چراکه اولاً به‌هر حال در چنین موضوعاتی لاجرم نویسنده در سمت یکی از طرفین دعوا قرار می‌گیرد و ثانیاً، این تمایل با بی‌انصافی و حب و بغض نسبت به دیدگاه‌های دیگر همراه نشده است و نویسنده در این باب اقتضائات روش علمی را رعایت کرده است. افزون‌براین، امروزه درکل دست‌کم در مغرب‌زمین مخالفان عینیت تاریخ غلبه بیش‌تری دارند و این نویسنده نیز درزمره این اکثریت غالب قرار دارد.

اما نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که در فصل پنجم، هنگامی که مؤلف نقش دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید بر روی نگرش تاریخی انسان غربی را تحلیل می‌کند، مباحث تحلیلی عرضه می‌دارد، هرچند در این‌جا نیز چندان به نقد دیدگاه‌های رقیب مبادرت نمی‌ورزد. برای نمونه، بحث او درباره تأثیر فلسفهٔ زبانی، به‌خصوص نظریهٔ بازی‌های زبانی در نگاه نسبی‌گرایانه به تاریخ، جنبهٔ تحلیلی دارد. اما جنبهٔ تحلیلی اثر در فصل ششم از همه پررنگ‌تر است.

#### ۶.۴ میزان نوآوری اثر و امروزین بودن محتوای آن

گفتیم که کتاب در سال ۱۹۹۶ منتشر شده است. به همین دلیل، محتوای کتاب چندان به‌روز نیست و وقتی اثر را می‌خوانیم به‌درستی حال‌وهوای حدود دو یا سه دهه قبل در ذهنمان ایجاد می‌شود. نه فقط داده‌ها و اشارات تاریخی کتاب بیش‌تر بدان دوران اشاره دارد، بلکه مسئلهٔ اصلی کتاب، یعنی عینیت تاریخ، مسئلهٔ ویژهٔ امروزی در سطح بین‌المللی نیست، هرچند در ایران هم چنان این مسئله محل مناقشهٔ متفکران است. بنابراین، کتاب اثر چندانی از نبودن در خود ندارد. به‌روزترین مباحث کتاب حول اشاره‌ای مختصر به دیدگاه‌های فمینیستی می‌گردد، آن هم آرای فمینیست‌های اواسط قرن بیستم. حتی به‌نظر می‌رسد اشارات مکرر به مارکسیسم به این دلیل صورت گرفته است که کتاب در میانهٔ دههٔ نود و پس از فروپاشی شوروری منتشر شده است.

#### ۷.۴ میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های مقبول اثر

اثر به‌لحاظ منطقی از سازگاری برخوردار است، اما به‌نظر می‌رسد نویسنده در نهایت امر موضع خود را نسبت به نفی عینی تاریخ در حالت تزلزل رها می‌کند. یعنی از یک‌سو وی با دیدگاه‌های نسبی‌گرایانه و پست‌مدرنیستی دربارهٔ نسبی‌بودن تاریخ هم‌دلی دارد و از سوی دیگر نمی‌تواند از نتایج مخرب این دیدگاه برای مورخان و دوست‌داران تاریخ چشم‌پوشی کند؛ در نتیجه به چنین مواضع بینابینی می‌رسد:

فهم این موضوع دشوار است که مورخ چگونه می‌تواند راهی جز این در پیش بگیرد که بر مبنای اوضاع و احوال فعلی خویش دربارهٔ گذشته گزارش‌گری کند ...، چون به‌رحال از قضاوت و داوری دربارهٔ امورات مهم گریزی نیست (p. 135).

بنابراین، درکل آنچه به‌طور ضمنی، و نه کاملاً صریح، به‌مثابه اصل و پیش‌فرض مختار مؤلف عرضه شده است در سراسر اثر با ایقان و استحکام یک‌سانی باقی نمی‌ماند و دچار افت و خیز می‌شود.

#### ۸.۴ میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی

دین اسلام هم‌چون سایر ادیان ابراهیمی با تاریخ خود پیوند ناگسستنی دارد، چون اساس دین اسلام، یعنی قرآن و سنت، به‌اعتبار استنادات تاریخی معتبر و موثق حجیت می‌یابد. در این مسیر، عینیت تاریخ فرضی بنیادی است. علمای اسلامی، اعم از فقها، متکلمان، و علمای اخلاق، به‌وضوح این اصل را در ذهن خویش دارند که می‌توان فارغ از پیش‌داوری و اسیر موقعیت زمانی و مکانی خویش شدن به قضاوت‌های تاریخی کاملاً صادق و واقعی دست یافت. به‌بیان‌دیگر، می‌توان گذشته را عیناً به حال آورد. اما این کتاب با این دیدگاه چندان هم‌دلی ندارد.

اساساً رویکردهای نسبی‌گرایانه و پست‌مدرنیستی درنهایت امر با قرائت‌های سنتی از دین اصطکاک پیدا می‌کنند. به‌طور مشخص، در فضای فکری ایران معاصر، مباحثی که میان روشن‌فکران دینی دارای رویکردهای هرمنوتیکی، ازیک‌سو، و مدافعان قرائت‌های سنتی از دین، ازسوی‌دیگر، درگرفت پر دامنه و پرحرارت بود و حواشی فراوانی را نیز به‌دنبال داشت. بنابراین، روح جاری در این اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های قرائت‌های سنتی از اسلام و نگاه به تاریخ چندان سازگاری ندارد.

پست‌مدرنیستم جریانی است که یکی از ادعاهای اساسی آن از این قرار است که همه امور نسبی‌اند و هرآنچه به‌مثابه اصلی اساسی و استوار تلقی می‌کنیم چیزی جز فرآورده اجتماع و نهادهای قدرت نیست. البته این رأی در دیدگاهی بینادی‌تر، یعنی ایده عدم تعیین معنا، ریشه دارد (خاتمی ۱۳۹۱: ۵۶۰). براین اساس، تاریخ نیز با پیش‌داوری‌های متعدد نوشته و گزارش می‌شود. حتی مخاطب متن تاریخی نیز هرگز فارغ از پیش‌داوری نیست. در نتیجه آن‌چه تاریخ می‌نامیم هرگز نمی‌تواند گزارش عینی و واقعی رخدادها باشد. در نتیجه عینیت تاریخ، یعنی مطابقت آن با واقع، منتفی است.

هم‌چنین، مادامی که هنوز تکلیف خویش را با مفاهیم و ایده‌هایی هم‌چون فمینیسم روشن نکرده‌ایم، کتاب‌هایی نظیر کتاب حاضر، که ورود چنان ایده‌ها و مفاهیمی را خوش آمد می‌گوید و عامل گشایش افق دید انسان امروزی تلقی می‌کند، برای مخاطبان

سردرگمی و ابهام ایجاد خواهد کرد. البته این موضوع چالشی بنیادی است که رویکردهای سستی در مواجهه با علوم انسانی جدید با آن مواجه می‌شود.

#### ۹.۴ میزان انطباق عنوان و محتوا

عنوان اثر در مخاطب این انتظار را ایجاد می‌کند که با طیفی از مسائل ناظر بر تاریخ و فلسفه مواجه شود، اما چنان‌که گفتیم، فقط بحث از عینیت تاریخ موضوع کتاب است. همین‌تک موضوعی بودن باعث شده است که مؤلف در موارد بسیار به تکرار مکررات بپردازد و لاجرم در خواننده ملال ایجاد شود. برای مثال، پنج صفحه آغازین فصل آخر کتاب، بدون هیچ تنوعی، مطالب فصول دوم تا چهارم را به اختصار بیان کرده است. هم‌چنین، بخش‌هایی از فصل آخر کتاب نیز عمدتاً مطالب تکراری است. این امر مناسبت این اثر را برای تبدیل شدن به متن درسی در مقطع کارشناسی تحت الشعاع قرار می‌دهد، چون در این مقطع دانشجویان به متونی نیاز دارند که تا حد امکان جامع باشند. شاید این کتاب برای برخی مباحث تخصصی‌تر در مقاطع بالاتر مناسبت بیشتری داشته باشد. به همین ترتیب، این کتاب فقط بخش ناچیزی از سرفصل‌های مصوب مربوط به فلسفه تاریخ را شامل می‌شود.

البته می‌توان از این کتاب به صورت جداگانه برای اهداف آموزشی مختلف استفاده کرد. فصول اول، دوم، و سوم در کنار یکدیگر متن بسیار اولیه‌ای برای بحث از عینیت تاریخ به دست می‌دهد. فصول چهارم، پنجم، و ششم نیز متنی در سطح بالاتر را برمی‌سازند که تاریخ را از منظر رویکردهای نوظهور می‌نگرد.

#### ۱۰.۴ میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی

این کتاب دایره اصطلاحات فنی چندان گسترده‌ای ندارد. اصطلاحات کلیدی همان‌هایی هستند که تا این‌جای مقاله از آن‌ها ذکری به میان آمده است، نظیر عینیت تاریخ، نسبی بودن تاریخ، پست‌مدرنیسم، فلسفه زبانی، و نظیر این‌ها. البته در برخی جاها بی‌دقتی مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، آن‌جایی که از تأثیر فلسفه زبانی سخن به میان می‌آید، نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین را ذیل آن قرار می‌دهد، در حالی که هرچند اندیشه ویتگنشتاین دوم به فلسفه زبانی بسیار نزدیک است، اما معادل آن نیست، بلکه خود جریانی است مجزا.

#### ۱۱.۴ نیازهای جامعه و کتاب حاضر

این کتاب به زبانی نوشته شده است که علاقه‌مندان عمومی تاریخ نیز می‌توانند از آن بهره ببرند. از آن‌جاکه در جامعه ایران که میزان مطالعه بسیار ناچیز است کتب تاریخی جزء محبوب‌ترین کتاب‌هایی هستند که افراد مشتاق مطالعه‌شان‌اند، ترجمه این کتاب به فارسی می‌تواند به خوانندگان غیرحرفه‌ای تاریخ کمک کند تا نگرش عمیق‌تری به مقوله تاریخ پیدا کنند. البته در این صورت بخش‌هایی از کتاب که در آن‌ها مباحث فنی صورت گرفته است به دشواری برای مخاطبان غیرحرفه‌ای قابل فهم خواهند بود.

افزون‌براین، در حالی که در فضای علمی جهانی دوره اوج مفاهیمی نظیر پست‌مدرنیسم، مارکسیسم، و فلسفه زبانی تاحدودی طی شده است، در ایران امروز برخی از نویسندگان و مفسران، به‌خصوص علاقه‌مندان به فلسفه قاره‌ای، در تولید آثار قلمی ناظر بر چنان مفاهیمی سعی وافر مبذول می‌دارند. بنابراین، شاید این کتاب در مخاطب ناآزموده این تصور را ایجاد کند که حقیقتاً در جهان امروز هم‌چنان این مفاهیم یک‌تازی می‌کنند. به بیان دیگر، کهنگی اثر حاضر مخاطب ناآزموده را به سمت تفسیری نادرست از جریان فعلی فلسفه در سطح جهانی سوق خواهد داد.

#### ۵. نتیجه‌گیری

این اثر به‌مثابه متن درسی اثر خوبی محسوب می‌شود. نقاط ضعف و قوت آن در بالا بیان شد. مهم‌ترین نقطه قوت آن عبارت است از بیان منطقی مطالب و دسته‌بندی نظریه‌ها و هم‌چنین بیان مواضع دیدگاه‌های رقیب به‌طور نسبتاً بی‌طرفانه. از این نظر به‌لحاظ روش‌شناختی متن درسی مناسبی است. اما به‌دلیل تمرکز بر روی یک مسئله خاص و جامع‌نبودن طیف محدودی از علاقه‌مندان و مخاطبان را راضی خواهد ساخت. به‌علاوه، از آن‌جاکه رویکردهای جدید در علوم انسانی را نیز به بحث مطالعه تاریخ وارد می‌سازد، افق دید دانشجویان و علاقه‌مندان تاریخ را هنگام مطالعه تاریخ تاحدودی می‌گشاید، چون مطالعه تاریخ در ایران عموماً با پیش‌فرض‌های سنتی مبتنی بر عینیت محض تاریخ انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، از آن‌جاکه همین خصیصه نوگرایانه پست‌مدرنیستی و تقابل با ایده عینیت تاریخ بدون ارائه معیاری کاربردی و عملی رها می‌شود، ممکن است مخاطبان ناکارآزموده دچار سردرگمی شوند و به اصطلاح، مصداق «از آن‌جا رانده و از این‌جا مانده» شوند. البته همین بی‌معیاری و سردرگمی عملی مشخصه همه رویکردهای پست‌مدرنیستی است.

۷۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۷

نهایت آن‌که، کهنگی اثر از انطباق محتوای آن با مباحث امروزیین فلسفه تاریخ می‌کاهد و ممکن است مخاطبان ناآزموده را به کژفهمی درباب مسائل امروزیین فلسفه و فلسفه تاریخ سوق دهد.

### پی‌نوشت

1. <http://www.culturahistorica.es/southgate.english.html>.

### کتاب‌نامه

پیکانی، جلال (۱۳۹۴)، «فلسفه در مقام روشن‌فکری»، در: *سوره اندیشه*، ش ۸۶ مهر و آبان.  
خاتمی، محمود (۱۳۹۱)، *مدخل فلسفه غربی معاصر*، تهران: علم  
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر  
طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر.  
کریچلی، سایمون (۱۳۸۷)، *فلسفه قاره‌ای*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: ماهی.

Southgate, Beverley (1996), *History: What and Why?*, London and New York: Routledge.